

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی کلام مرحوم صاحب منتقى

مرحوم صاحب منتقى سه جهت را مطرح کردند و هدفشان این بود که اگر آثار تزاحم را پیدا کنیم خود تزاحم مشخص می شود «لمعرفة حدّ التزام يجب علينا عن نفهم آثار التزام»؛ ما با ایشان در جهت اول بحثی نداریم. در جهت اول فرمودند اثر تزاحم ترجیح و تخییر است و محل آن را نیز توضیح دادند و نتیجه گرفتند که این دو اثر تماماً و مجموعاً در جایی است که تنافی بین دلیلی از جهت عجز از امتثال هر دو است.

اشکال اول

اشکال اصلی در جهت دوم و سوم است. اولین اشکال در جهت دوم این است که ایشان می گفت اگر مدلولین برای دلیل واحد باشند چون دلیل واحد منحل به احکام متعدد می شود تزاحم پیدا می کند و گفتند موضوعاً از تعارض خارج است. گفتیم چرا موضوعاً از تعارض خارج است؟ گفتند چون دو دلیل نداریم و یک دلیل داریم. اشکال واضح این است که شما مسئله ی انحلال را اینجا قبول می کنید و انحلال به منزله ی این است که یک دلیل به منزله ی چند دلیل می شود.

لذا در تعارض اصلین می گوئیم استصحاب در این مورد با استصحاب در این مورد تعارض می کند در حالی که دلیلش واحد است اما مسبب تعارض این دو مورد و دو طرف در اثر انحلال است. به بیان دیگر می گوئیم اگر شما می گوئید این دلیل واحد است، تزاحم هم مانند تعارض نیاز به دو طرف دارد یعنی می گوئیم تزاحم الدلیلین. شما تعارض را نقد می کنید ولی می گوئید تزاحم هست در حالیکه دلیلین نداریم، اگر بگوئید انحلال، می گوئیم پس این موضوع برای تعارض هم می تواند باشد.

قبلاً می گفتیم بین تزاحم و تعارض يك وجه مشترك وجود دارد و آن اینکه در هر دو تنافی است. منتهی این تنافی در تعارض در جعل است و در تزاحم در امتثال و یا در ملاك است. وجه اشتراك دیگرش این است که هر دو محتاج به دو دلیل و دو حکم هستند. هم تعارض و هم تزاحم در جایی است که شما دو حکم یا دو دلیل داشته باشید. اگر در «أنفذ كل غريقٍ یا انقذ الغريق» می گوئید انحلال به چند دلیل پیدا می کند هم قابلیت تعارض دارد و هم قابلیت تزاحم دارد، اگر انحلال پیدا نمی کند نه قابلیت تعارض دارد و نه قابلیت تزاحم دارد.

اشکال دوم

در جهت دوم بعد از اینکه مسئله ی عجز دائمی و اتفاقی را مطرح کردند گفتند محل بحث عجز اتفاقی است و عجز دائمی موضوع

برای تعارض است که و لو تأملی در این داریم اما خیلی معطل نمی‌شویم. در عجز اتفاقی گفتند این را داخل در ادله‌ی مرجحات باب تزاحم می‌دانیم یا نمی‌دانیم. اگر گفتیم خارج از موضوع ادله‌ی تعدیه است یک نتیجه‌ای دارد، اما اگر داخل در ادله‌ی تعدیه باشد و این دو دلیل واردات علی موضوعین باشند دو صورت کردند گفتند یا احد الفعلین اهم از دیگری است و یا اهم از دیگری نیست.

خوب دقت کنید مثل همین «صل و ازل النجاسة» که در دو فعل وارد شده و فرض کنیم یکی اهم از دیگری است. گفتند این دو دلیل ثبوتاً و اثباتاً اقتضا دارد. ثبوتاً هر دو ملاک دارند هم ازاله‌ی نجاست و هم صلّ مسلماً ملاک دارد. اثباتاً هم هر دو اطلاق دارند. این را چطور حل کردند؟ گفتند اگر بگوئیم عقل می‌گوید اطلاق اهم مانع از مهم است اما اطلاق مهم نمی‌تواند مانع از اهم باشد در نتیجه اول که تنافی بین الاطلاقین بود اطلاق مهم را از بین می‌پریم. وقتی يك اطلاق باقی ماند می‌گوئیم موضوع برای تعارض از بین می‌رود و مسئله محض در تزاحم می‌شود.

اشکالی که داریم این است که شما بعد از اینکه قاعده‌ی تزاحم را جاری می‌کنید و بعد از اینکه می‌گوئید اطلاق اهم مانع از مهم است و اطلاق مهم را از بین می‌برید می‌گوئید موضوعی برای تعارض باقی نمی‌ماند در حالی که بحث ما این است که قبل از این فعل و انفعالات آیا می‌شود بین این دو تا تعارض باشد یا نه؟ اگر گفتیم تزاحم است بعد باید بگوئیم حالا کدام اهم است؟ اگر این اهم است، موضوع مهم را از بین می‌برد! ولی سؤال این است که می‌گوییم کسی که به مسجد رفته و يك تکلیف «صل» و يك تکلیف «ازل النجاسة» است شما که نمی‌خواهید مثل مرحوم آخوند بگوئید اگر هر دو ملاک دارد تزاحم است و اگر احدهما ملاک دارد تعارض است. در اینجا آن نزاع ثمره ندارد. در جایی که دلیلین بر دو فعل وارد می‌شوند و بر دو متعلق، می‌گوئید آن نزاع ثمره ندارد که با ایشان حرف داریم.

چرا بین اینها تعارض نباشد؟ یعنی چرا امکان تصویر تعارض وجود ندارد؟ شما این را برای ما اثبات نکردید بلکه می‌گوئید مثلاً ازاله‌ی نجاست اهم هست يك، اطلاق اهم مانع از مهم است دو، اطلاق اهم می‌آید اطلاق مهم را نابود می‌کند سه، پس ما هستیم و يك اطلاق اهم. دیگر دو اطلاق نداریم تا بخواهد تعارض بشود. می‌گوئیم شما قبل از این فعل و انفعالات باید اثبات کنید که اینجا تعارض نیست و تزاحم است بعد بگوئید در تزاحم عقل می‌گوید ملاک اهم این چنین است.

لقاتل أن يقول که اگر هر دو ملاک دارد و ملاک یکی هم اهم است چرا تعارض نتواند به وجود بیاید؟ اساساً این حرف را از کجا آوردیم که اگر دو دلیل که ملاک دارند تعارض است؟ اگر شما از این راه می‌خواهید وارد شوید و بگوئید تعارض نیست یعنی از راهی که آخوند ارائه داده پیش می‌روید پس شما برگردید به ضابطه آخوند.

اگر نمی‌خواهید این ضابطه را بپذیرید یعنی شما نمی‌خواهید این را دلیل قرار بدهید به نظر ما این مطلب درستی است. ممکن بین دو دلیل تعارض را ایجاد کنیم. هر دو هم ملاک داشته باشد اما بگوئیم شارع یکی را جعل کرده. مگر حتماً باید بگوئیم هر جا ملاک هست باید جعل وجود داشته باشد؟ می‌گوئیم در جایی که کسی می‌آید در مسجد، ممکن است شارع یکی را جعل کرده باشد یا صلاة یا ازاله. به چه دلیل ببائیم در اینجا بگوئیم جعل هر دو مسلم است؟ در هر دو ملاک است.

حالا این مثال را بعد با آن مثال «صلّ و لا تغسل» هم که در مورد اجتماع امر و نهي است مقایسه می‌کنیم تا بحث مشخص‌تر بشود. الآن ذهن‌تان را بیاورید در این نکته‌ای که من عرض می‌کنم اگر يك اصولی یا يك فقیه بگوید وقتی رفتی در مسجد یا صلّ برای شما جعل شده یا ازاله‌ی نجاست. حالا یکی از این دو را چطور پیدا کنیم؟

در قواعد باب تعارض، می‌گوییم چه اشکالی دارد؟ یعنی چه برهانی داریم که این را رد کند. ایشان هیچ برهانی بر این نیاورد. ایشان هیچ برهانی بر این مطلب نیاورد که در اینجا به این دلیل ما نمی‌توانیم بین اینها معامله‌ی تعارض کنیم بعد قاعده‌ی تزاحم را جاری کردند. بعد از جریان قاعده‌ی تزاحم می‌گویند حالا دیگر تعارض نداریم این فایده ندارد. حالا که بین‌شان تعارض است

شما بگوئید یکی جعل شده. چرا قاعده‌ی تزاحم را جاری می‌کنید و بعد التزاحم می‌گویید يك اطلاق بیشتر نداریم.

عرض کردم تشقیقی که کردند تشقیق خوبی است که محل بحث کجاست. اینجا که رسیدیم دو دلیل بر موردین موضوعین وارد شدند یکی «صلّ» و دیگری «أزل النجاسة»، دو مورد و دو موضوع است، بلافاصله می‌گویند اطلاق اینها با هم تعارض می‌کند. عقل می‌گوید اطلاق اهم مانع از اطلاق مهم است ولی عقل اطلاق مهم را مانع از اطلاق اهم نمی‌داند. بعد می‌گویند پس اینجا يك اطلاق بیشتر باقی نمی‌ماند و آن هم اطلاق اهم است. عرض ما این است شما قبل از این عملیات باید اول بیائید اثبات کنید تعارض نیست این احکام تزاحم را اینجا جاری کردید.

تعارض یعنی اینکه دو دلیل معاً با هم نتواند باشد. کسی که به مسجد می‌آید یا آن حرفی که در کلمات بعضی از آقایان است که در تعارض علم به عدم جعل احد الدلیلین داریم یعنی یکی جعل شده و دیگری جعل نشده اینجا هم وجود دارد. اینجا می‌گوئیم کسی که به مسجد رفته یا وجوب نماز بر او است یا وجوب ازاله، ما کاری به عقل نداریم. اول باید ببینیم شارع اینجا دو تا برای ما آورده. اگر شما اثبات کنید که هر دو جعل اینجا موجود است می‌آئیم سراغ عقل.

ایشان در جهت دوم گفت حرف نائینی ملازمه با تنافی جعل دارد. یعنی گفت هر جا تنافی من حیث الامتثال است مستلزم تنافی در مقام جعل است اگر این هست اصلاً تنافی من حیث الامتثال را کنار بگذارید بگوئید در تنافی در مقام جعل.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين